



شعری از:  
محمد مختاری

ها؟

حالا چه چیز باید چاره کند وهمی را که در هواست؟  
و لرزه‌های دل را می‌آویزد با صدای بی‌راهی که می‌آید ناهوا  
و می‌رود بی‌محابا

حالا چگونه باید شب‌ها پروا کرد از نجوایی ناپیدا  
که گوش را می‌برد تا جایی

تنها؟  
که آه باز می‌آرد

آوای بی‌قرار ماه است آیا  
یا که دلی فرو می‌ریزد در رؤیا؟

یونان باستان و با تحولات هنری عصر یونان باستان و دوره‌های ناب هنری عصر بلیزر و روم به مثابه پایگاهی برای ارتقای هنر دلایلی یا نمودهایی برای این اصل هستند. از این روی بود که مدرنیته نمودش در هنر و معماری آغاز و این آغازگری برای تحولات فکری و فلسفی و مقولات انسان شناسی و حقوق بشر و مرام‌های سیاسی و دولت مدار شد. روشنگری از آن حیث که به مقولات انسانی می‌پردازد که از قضا اصل اقتراح روشنگری هم از همین نقطه آغاز شد. بی‌شک ریشه در گذشته‌های اروپایی که انسان محوریت خاص در طبیعت داشت؛ دارد. انسانی که می‌اندیشید و ذات عالم را تبیین می‌کرد یا انسانی که برای نوع و نحوه شناختن مُثُل افلاطونی ترسیم و خلق شد حال به جایی رسیده‌بود که بر اساس آن بن‌مایه‌های موجود در کوگیتوی دکارتی، بنا را بر طرح‌ریزی اصالتی ماندگار از وضعیت خودش در جهان فکر و ذهن عین می‌گذاشت و بالطبع در این سو و با این غایت انگاری در روش، رساله یا رساله‌های عمیق روشنگری را به نگارش در می‌آورد. شناختش اگر تا دیروز جنبه اپیستمولوژیک داشت، حال آنتولوژیک شده‌بود و این نگاهی جهان‌شناختی حتی در تصورات معرفت شناسانه و خرد باورش نیز تأثیر عینی و مستقیم گذاشته‌بود. از این روی این رجعت به معنای استحکام در گذشته‌های ریشه‌دار بود. استحکامی که لازمه اساسی‌اش شناخت گذشته یا همان سنتی بود که عنوان کردم. اما در یک وضعیت تطبیقی شناخت ما از سنت‌مان به چه نحو است. این شناخت از سنت با چه روشی صورت می‌پذیرد. شناخت الزاماً جنبه آشنایی با سنت را دارد یا ما نقاد سنت خودمان هستیم؟

پرسش‌های بنیادینی از این دست می‌توانند ما را با چالشی جدی مواجه کنند. در این اصل نکته‌ای بسیار مهم نهفته است با این مضمون که این اصل اگرچه نشان دهنده عدم تحقق روشنگری بومی برای ما به دلیل عدم شناخت و وقوف کامل به سنت خودمان هستیم، از سوی دیگر دردی تأسف بار رخ می‌نماید که با فقدان شناخت تاریخی و معرفتی از سنت خودمان، چه جفایی را در حق خودمان روا داشته‌ایم. اینکه برای مثال هنوز معتبرترین مدرک آکادمیک زبان و ادب پارسی در ایران آرایه نمی‌شود یا اینکه غنی‌ترین نسخ سنتی ما اعم از

ادبی و دینی و حتی اجتماعی ما در کتابخانه‌های در قلب اروپا محفوظ است و غنی‌ترین تحقیقات در باب سنت ایرانی در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی اروپا و آمریکایی صورت می‌گیرد. فلسفه اسلامی فارغ از بود یا نبود ماهوی‌اش، هیچگونه رشد و زایشی در دو یا سه سده گذشته نداشته است، هیچ فهم درست یا مناسبی از اصالت تفکر فلسفی غرب به درستی در دانشگاه‌های و دپارتمان‌های فلسفی ما تدریس نمی‌شود و — تنها نمونه‌هایی بسیار کوچک و عام محور از ظلمی است که خودمان در حق سنت خودمان و شناخت شناسی مدرن‌مان از این مقولات روا داشته‌ایم.

### شاید کلام آخر

در این مقال تقریباً سه اصل اساسی و بنیادین از ضرورت تحقق روشنگری بیان شد. سعی بر آن شد که به مسایل پیچیده فلسفی و حتی اجتماعی و تاریخی کمتر پرداخته شود و یا به زبان بسیار ساده‌تری بیان شوند تا از این حیث بحران موجود را ملموس‌تر نشان داد. از این حیث بی‌شک این نوشته، نیازهایی بسیار زیادی به جهت کامل‌تر شدن و ایجاد شرایط تأثیرگذارتری را دارد. اما از سوی دیگر نباید فراموش شود که این بهانه‌ای برای ایجاد چالش است. ایجاد زمینه‌هایی که نشان دهد چرا ما به روشنگری نمی‌رسیم. اگر روزی در اروپا بنا و نیاز بر طرح‌ریزی نوعی از روشنگری شد که باعث بیداری روح روشنگرانه بشر و تحقق آن روح شد، شاید بد نباشد که این مقاله آغازگر راهی برای پاسخ به این پرسش که چرا روشنگری در ایران تحقق نخواهد یافت؟ یا برای تحقق روشنگری یا بروز زمینه‌های حس نیاز به تحقق روشنگری در جامعه ایرانی چه عواملی می‌توانند باشند؟ باشد.

بی‌شک عوامل و معضلات بر سر راه روشنگری و تعالی فکر و اندیشه ایرانی یکی از پس دیگری سر برخواهند آورد. اگر بتوانیم دیرینه‌شناسی به‌جا و مناسبی نه از دلایل انحطاط که از دلایل عدم رشد تفکر در بوم خود داشته باشیم.

این جستار راهی بود که در نهایت ختم به این نتیجه شد که تحقق روشنگری با توجه و با تکیه بر اصل انطباق شرایط، امری نیست که در تمدن و فرهنگ ایرانی محقق شود و یا زمینه‌هایی برای تحققش وجود داشته باشد. ■

خطی که می‌رود از چشم  
تا ماه و باز می‌گردد تا وا همه  
تاریکی که را می‌آراید؟

حالا کجاست لب‌هایی که تنها وقتی آرام می‌گیرد  
که

بی‌آرام کرده باشد؟  
حالا کجای دنیا آرام‌ست‌ها؟

■ ■ ■